

اقلیتهای دینی و انقلاب مشروطیت

روح الله رنجبر - استادیار دانشگاه

پیشگفتار:

در تاریخ ایران، انقلاب مشروطیت از اهمیت ویژه برخوردار است، به گونه‌ای که برخی تاریخ‌نگاران و پژوهشگران، تاریخ ایران را به دو دوره از آغاز تا انقلاب مشروطیت و از انقلاب مشروطیت تا کنون، تقسیم کرده‌اند. در واقع انقلاب مشروطیت تحولی بزرگ در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران پدید آورد. در پیروزی این انقلاب، لایه‌های گوناگون جامعه هر یک به گونه‌ای سهم داشتند. هر چند انقلاب مشروطیت به چند شهر محدود بود، ولی در هر یک از این شهرها فعالیت گروهها و طبقات کمابیش آشکار بود. روحانیون، بازرگانان، پیشه‌وران، روشنفکران و حتی اعضای خاندان شاهی، در این انقلاب نقش داشتند. بررسی نقش و کارکرد هر یک از این طبقات و گروهها نیازمند پژوهشی جداگانه و جامع است، اما آنچه از دید بسیاری از پژوهشگران پنهان مانده نقش اقلیت‌های دینی در پیروزی این انقلاب است. ولی چرا تاکنون پژوهشی جامع در این زمینه انجام نگرفته است؟ شاید بدان سبب که تاریخ‌نویسان ما بیشتر به کلی‌گویی می‌پردازند و در جزئیات رخدادها دقیق نیستند. به هر رو اقلیت‌های دینی را به علت داشتن ارتباط مذهبی با خارج از ایران، می‌توان از گروههای آگاه در اوایل سده بیستم در ایران دانست که با حقوق اقلیتها در دیگر جوامع دموکراتیک آشنایی داشته‌اند، اما در برابر افکار عمومی و محدودیتها نمی‌توانسته‌اند چندان ابراز وجود کنند. آنها با سربر آوردن انقلاب مشروطیت، با دیگر گروهها همگام شدند و در کشاکش انقلاب در پی دستیابی به حقوق خود

برآمدند. هدف این نوشتار بیان وضع اقلیتهای دینی در سده نوزدهم و بررسی چگونگی مشارکت آنها در انقلاب مشروطیت است. لزوم پژوهش در این زمینه از آن روست که گاهی انحراف مشروطیت را به دخالت این قشر نسبت می‌دهند که با بررسی روایات، خاطرات و اسناد، درستی یا نادرستی این ادعا روشن خواهد شد. در اینجا به نقش پیروان سه دین زردشتی، یهودی و مسیحی در انقلاب مشروطیت خواهیم پرداخت.

۱- وضع اقلیتهای دینی در ایران در سده نوزدهم

سرزمین ایران از دیرباز در یرتو جایگاه ژئوپلیتیکی ویژه‌اش، نقشی برجسته در تبادلات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشته است. همچنین تمدن ایران یکی از دیرینه‌ترین تمدنهای شناخته شده در جهان به‌شمار می‌رود. دین نیز بعنوان یکی از نهادهای فرهنگی، از گذشته‌های دور در ایران حضور پررنگ داشته است. اگر تاریخ ایران از منظر دین بخش بندی شود باید آنرا به دو دوران مشخص ایران پیش از اسلام و ایران پس از اسلام تقسیم کرد. ایران پیش از اسلام، شاهد حضور پررنگ مهرپرستی و دین زردشتی بعنوان دین رسمی بود. در کنار آیین زردشتی، کیشهای بودایی، یهودی و مسیحی نیز گسترش یافت. با فروپاشی دولت ساسانی، اسلام بعنوان دینی تازه در پهنه فرهنگی ایران رخ نمود و به علل گوناگون توانست بسیاری از ایرانیان را به خود جلب کند. بدین سان آیین زردشتی جای خود را به اسلام داد، اما همچنان در کنار این دین بزرگ، اقلیتهای بودایی، یهودی و مسیحی و... به زندگی خود در ایران ادامه دادند. هر چند این همزیستی گاهی به اختلاف

ترك دیار می کردند و راهی هند می شدند. بر پایه سفرنامه حاج محمدعلی پیرزاده، به علت ستم حاکم یزد، دوست خانوار زردشتی به بمبئی کوچ کردند.^۳ اما کوچندگان همچنان پیوند خود با همکیشانان در ایران را حفظ می کردند. هند در سده نوزدهم مستعمره انگلیس بود و به علت وجود پیروان ادیان گوناگون در آن سرزمین و روحیه تسامح و رواداری که از دیرباز در آنجا حاکم بود و همچنین قوانینی که انگلستان برای پشتیبانی از اقلیتهای گوناگون به اجرا درمی آورد، جای مناسبی برای زندگی زردشتیان رنج دیده به شمار می رفت و آنان در آنجا کمابیش از رفاه و آسایش برخوردار بودند و از راههای گوناگون به زردشتیان در ایران نیز کمکهای مالی می کردند. همین یاریها و همدریها، مایه ماندن زردشتیان در ایران بود. در واقع زردشتیان ایران در نیمه دوم سده نوزدهم به علت ارتباط با همکیشان خود در هند، خود را زیر حمایت دولت هند می دانستند و کنسول انگلیس را مدافع حقوق خود در برابر دیگر شهروندان و حاکمان قرار می دادند، که البته چاره ای جز این نداشتند زیرا پیوسته در معرض دست درازی راهزنان، قبایل و ایلها و ستم فرمانروایان بودند.^۴ زردشتیان به کارهای گوناگون و بیشتر به بازرگانی و کشاورزی می پرداختند، ولی وضع زندگی آنان در

می انجامید، اما بیشتر مسالمت آمیز بود. در نیمه نخست سده نوزدهم، گزارشهایی از جهانگردان اروپایی در دست است که نشان می دهد رفتار مسلمانان نسبت به آنان و اقلیتهای دینی با رأفت و مهربانی همراه بوده است. ولی در نیمه دوم این سده، پس از پیمانهای ترکمانچای و گلستان، این رواداری و خوش رفتاری جای خود را به گونه ای دشمنی با اقلیتهای دینی و اروپاییان داد.^۵ در اینجا به بررسی وضع اجتماعی و اقتصادی اقلیتهای زردشتی، ارمنی و یهودی در سده نوزدهم می پردازیم.

الف- زردشتیان

آیین زردشتی بعنوان تنها آیینی که از سرزمین ایران سرچشمه گرفته، شناخته شده است. بسیاری از ایرانیان، حتا تا چند سده پس از رسیدن اسلام به ایران، بر آیین زردشتی باقی بودند، اما رفته رفته به علت جاذبه های اسلام و مزایای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی برآمده از پذیرش اسلام، نودینی در میان زردشتیان گسترش یافت؛ هر چند برای شماری از آنان روگردانی از کیش پدری دشوار بود و از همین رو، رفتن از ایران را بردست کشیدن از باورهای خود ترجیح دادند و راهی هند شدند. گروهی دیگر نیز با همه فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی که از سوی فرمانروایان و لایه های گوناگون اجتماعی وارد می شد، همچنان بر آیین خود استوار ماندند. زردشتیان، پس از اسلام، از آن رو که رفته رفته در شهرهای خود در اقلیت قرار می گرفتند، به جاهای دیگر رو کردند و در چند شهر بعنوان يك اقلیت نیرومند گرد آمدند. در میان شهرهای بزرگی که در سده نوزدهم شاهد حضور پررنگ زردشتیان شد، می توان از یزد، کرمان و پیرامون آن، شیراز، اصفهان، تهران و ارومیه یاد کرد.

در این شهرها، زردشتیان بعنوان يك اقلیت، محله و منطقه ویژه ای را به خود اختصاص داده بودند^۶ و آداب دینی خود را در همان محدوده انجام می دادند، اما همواره در سایه تعصب پاره ای از مسلمانان و زیاده خواهی حاکمان شهرها و اوباش در رنج بودند و آزار می دیدند و از همین رو، گاهگاه گروههایی از آنان مانند پیشینیان خود

○ اقلیت های دینی را به علت داشتن ارتباط مذهبی با خارج از ایران، می توان از گروه های آگاه در اوایل سده بیستم در ایران دانست که با حقوق اقلیتهای دیگر جوامع دموکراتیک آشنایی داشته اند، اما در برابر افکار عمومی و محدودیتها نمی توانسته اند چندان ابراز وجود کنند. آنها با سربر آوردن انقلاب مشروطیت، با دیگر گروهها همگام شدند و در کشاکش انقلاب در پی دستیابی به حقوق خود برآمدند.

آداب و رسوم ایرانی را پذیرفتند. همچنین به علت اختلافی که میان دولتهای روسیه و عثمانی بر سر ارمنستان و ارمنیان که هم در روسیه و هم در عثمانی زندگی می کردند پدید آمد، شماری از ارمنیان راه ایران در پیش گرفتند. ارمنیان در سده نوزدهم در اصفهان، تهران، تبریز، ارومیه و مناطق شمالی ایران پراکنده بودند. آنان گذشته از بازرگانی، بعنوان مترجم و کارمند دفتری هم در کنسولگریهای خارجی و هم در نهادهای گوناگون دولتی ایران کار می کردند. به نوشته ناظم الاسلام کرمانی، به علت حضور پرنس دادیان شاهزاده پناهنده ارمنی در دربار ناصرالدین شاه، ارمنیان در دستگاههای دولتی ایران بویژه در گمرک، پیشرفت چشمگیر کردند.^۶ ارمنیان نیز همچون زردشتیان، بعنوان يك اقلیت دینی، گرفتار ستم متعصبان و والیان و اوباش بودند. موارد گوناگونی از حمله گروهی مسلمانان در روزهای ویژه مذهبی به محله های ارمنی نشین گزارش شده که گویای فشار اجتماعی و سیاسی بر این اقلیت است. بازرگانان ارمنی، همچون بسیاری دیگر از ایرانیان، بارژیم خودکامه سرناسازگاری داشتند زیرا ساختار حکومت فئودالی بود و باکی نداشت که همه منابع ایران را به بیگانگان واگذار کند. همچنین، ارمنیان به علت تماس گسترده با غرب، میسیونرهای مذهبی و خویشاوندی با ارمنیان روسیه، از اندیشه های سیاسی تازه و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه اثر می پذیرفتند،^۷ ولی در سایه فضای سیاسی بسته و پاره ای تنگ نظریهای دینی، توان ابراز نظرات خود را نداشتند. داورى قضایی درباره اختلافهای ارمنیان و یهودیان تابع ایران و محاکمه آنان زیر نظر وزارت امور خارجه انجام می گرفت.^۸

پ - یهودیان

یهودیان، پس از افتادن اورشلیم به دست دولت روم خاوری، در جهان پراکنده شدند و همواره از آزار و ستم پیروان دیگر آیینها در رنج بودند. حضور یهودیان در ایران پیشینه دو هزار ساله دارد. آنان در سده نوزدهم به گویشی از زبان فارسی سخن می گفتند که با گویش مسلمانان فرق داشت و بیشتر خط عبری را برای نوشتن

○ زردشتیان ایران در نیمه دوم سده نوزدهم به علت ارتباط با همکیشان خود در هند، خود را زیر حمایت دولت هند می دانستند و کنسول انگلیس را مدافع حقوق خود در برابر دیگر شهروندان و حاکمان قرار می دادند، که البته چاره ای جز این نداشتند زیرا پیوسته در معرض دست درازی راهزنان، قبایل و ایلها و ستم فرمانروایان بودند.

سنجش با مسلمانان، بد بود زیرا تا ۱۸۸۴ که گرفتن جزیه لغو شد،^۵ زردشتیان گذشته از مالیتهای گوناگون که به دولت و حاکمان می پرداختند ناگزیر از پرداخت جزیه نیز بودند. با همه اینها، در میان بازرگانان زردشتی، توانگرانی نیز بودند که گذشته از بازرگانی داخلی، در بازرگانی خارجی بویژه با هند دست داشتند و چه بسا همین بازرگانان زمینه ساز ورود اندیشه های نو در زمینه حقوق و قانونمداری به ایران بودند.

ب - مسیحیان (ارمنیان)

مسیحیت پیش از اسلام به ایران رسیده بود و سیاستهای دولت ایران درباره مسیحیان، با توجه به برخوردهایی که با روم خاوری داشت، گاهی برپایه پشتیبانی و گاهی با فشار و سختگیری همراه بود. پس از اسلام، مسیحیان چندی در دستگاه خلفا و دربار شاهان حضور داشتند و گاهی به مناصب مهم دولتی نیز می رسیدند، ولی رفته رفته این حضور کم رنگ شد. در دوران صفوی، برپایه ملاحظات سیاسی و اقتصادی، بسیاری از ارمنیان از شمال ایران به اصفهان کوچ داده شدند و در نزدیکی این شهر، جایی که به یاد سکونتگاه اصلی شان (جلفا)، «جلفای نو» نام گرفت، اسکان یافتند. ارمنیان در اصفهان و دیگر شهرها بیشتر به کارهای بازرگانی می پرداختند و رفته رفته با حفظ کیش خود،

موارد، همچون ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به منافع شخصی مهاجمان به کار گرفته می‌شده است. واقعیت این است که افزایش تهاجم به اقلیتهای دینی، در سنجش با سالهای پیش از سده نوزدهم، بیشتر از فقر همگانی و غرب ستیزی برمی‌خاست که در میان مسلمانان گسترش یافته بود. از سوی دیگر، برپایه قوانین اسلامی، اقلیتهای دینی که جزیه می‌پرداختند می‌بایست از سوی دولت پشتیبانی می‌شدند، ولی دولت قاجار از يك سو گرفتار تنگنای مالی بود و نمی‌توانست

مطالب فارسی به کار می‌بردند. آنان به ادبیات ایران عشق می‌ورزیدند و نیز به دلایل تاریخی، احساس گونهای یگانگی تاریخی و فرهنگی با ایرانیان داشتند و بر سر هم ایران دوست بودند،^۹ ولی با همه این پیوندها، از سوی ایرانیان مسلمان آزار می‌دیدند و تحقیر می‌شدند. بیشتر آنان در شیراز، اصفهان و تهران زندگی می‌کردند و شماری نیز در دیگر شهرها پراکنده بودند. یهودیان که بیشتر دست‌اندر کار بازرگانی بودند، دارایی چشمگیر داشتند و همین، زمینه‌ساز دست‌اندازی مردمان متعصب و فرمانروایان آزمند شده بود. این دست‌اندازها در دو دهه پایانی سده نوزدهم (از ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۰) در سایه فقر سراسری، در اصفهان، کاشان، شیراز و کرمانشاه بالا گرفته بود. بزرگترین آشوبها در این زمینه در اصفهان روی داد که یکی از روحانیون، راه ستیز تحقیرکننده با یهودیان در پیش گرفت. در شیراز نیز ایلخان قشقایی پشت ماجرای یهودستیزی قرار داشت و مایه بی‌خانمانی پنج هزار یهودی شد.^{۱۰}

سران دولت تنها برای آرام‌نگهداشتن شهر از این آشوبها جلوگیری می‌کردند. بسیاری از یهودیان نیز برای رها شدن از این دست‌اندازها، رهسپار فلسطین می‌شدند. برای نمونه، برپایه یکی از اسناد وزارت امور خارجه انگلستان نزدیک به هفتاد خانوار از یهودیان شیراز به علت غارت شدن محله‌شان و ناامیدی از پشتیبانی دولت، به بیت المقدس کوچ کردند.^{۱۱}

II- انقلاب مشروطیت و اقلیتهای دینی

چنان که گفته شد، زندگی اقلیتهای دینی در ایران در سده نوزدهم بسیار دشوار بود و مسلمانان به بهانه‌هایی آنان را کوچک می‌شمردند. اما این پرسش مطرح است که آیا مسلمانان تنها در سایه تعصب دینی بر اقلیتهای سخت می‌گرفته و ستم روا می‌داشته‌اند؟ و آیا برپایه قوانین اسلام، اقلیتی دینی که جزیه می‌پرداخته است؛ نمی‌بایست از پشتیبانی دولت بهره‌مند می‌شد؟ با توجه به وضع اقتصادی ایران و زندگی ایرانیان در سده نوزدهم، می‌توان گفت که تعصب دینی، به تنهایی انگیزه دست‌اندازی به زندگی اقلیتهای نبوده، بلکه در بسیاری

○ ارمنیان نیز همچون زردشتیان، بعنوان يك اقلیت دینی، گرفتار ستم متعصبان و والیان و اوباش بودند. موارد گوناگونی از حمله گروهی مسلمانان در روزهای ویژه مذهبی به محله‌های ارمنی نشین گزارش شده که گویای فشار اجتماعی و سیاسی بر این اقلیت است. بازرگانان ارمنی، همچون بسیاری دیگر از ایرانیان، با رژیم خودکامه سرناسازگاری داشتند زیرا ساختار حکومت فئودالی بود و باکی نداشت که همه منابع ایران را به بیگانگان واگذار کند. همچنین، ارمنیان به علت تماس گسترده با غرب، میسیونرهای مذهبی و خویشاوندی با ارمنیان روسیه، از اندیشه‌های سیاسی تازه و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه اثر می‌پذیرفتند، ولی در سایه فضای سیاسی بسته و پاره‌ای تنگ نظریهای دینی، توان ابراز نظرات خود را نداشتند. داوری قضایی درباره اختلافهای ارمنیان و یهودیان تابع ایران و محاکمه آنان زیر نظر وزارت امور خارجه انجام می‌گرفت.

می توان به انجمن ارامنه، انجمن یهودیان و انجمن زردشتیان اشاره کرد.^{۱۲} گفتنی است که پاره‌ای از دیگر سازمانها و انجمنها نیز به حقوق این اقلیتها توجه نشان می دادند. برای نمونه، در نظامنامه یکی از سازمانهای نیمه مخفی به نام «مجمع آدمیت» که بنیانگذار آن میرزا عباس قلی خان قزوینی مشهور به آدمیت بود، یکی از هدفهای مجمع، دستیابی به حقوق برابر، بی در نظر گرفتن منصب و مذهب و طبقه ذکر شده بود.^{۱۳} ناظم الاسلام کرمانی نیز بخشهایی از نظامنامه یکی از انجمنهای مخفی را چنین آورده است:

ماده دوم: در این انجمن از پیروان چهار مذهب پذیرفته می شود. اول اشخاصی که در تحت کلمه جامعه لاله الا الله محمد رسول... می باشند دویم طایفه زردشتیان سوم یهود چهارم نصاری به شرط آنکه ایرانی الاصل و ایرانی نژاد باشند.

ماده سوم: هر کس وارد این انجمن می شود اول باید شهادت به ذات باری تعالی و رسالت پیغمبر خود بدهد و به کتب آسمانی به هر کدام که معتقد است قسم یاد کند که تادم مرگ از این انجمن فرضی جز نوع پرستی نداشته باشد و هم خود را مصروف به خدمت نوع و وطن نماید.

ماده چهارم: چون اشخاصی که در این انجمن پذیرفته می شوند از این چهار مذهب همه به ظهور حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان قائلند از این جهت این انجمن در تحت اسم مبارک آن حضرت است و لذا اسم ریاست در این انجمن بر کسی گذارده نمی شود و تمام افراد در حکم شخص واحد است.

ماده نهم: توقیر علماء هر طایفه فریضه ذمه انجمن است پس بر هر یک از طبقات لازم است که علمارا محترم بدارند و آنها را بر خطرات اهالی وطن آگاه نمایند.^{۱۴}

رفتار اقلیتها و رویکردشان به مشروطیت، بویژه ارمنیان و زردشتیان در گرماگرم انقلاب به گونه‌ای بود که برخی از مخالفان مشروطیت، جنبش مشروطه خواهی را از سوی این اقلیتها می دانستند و از همین رو، آنرا

نیروهای کارآمدی برای جلوگیری از این تجاوزات فراهم کند و از سوی دیگر برای پرهیز از رویارویی و درگیری با متعصبان، خود را چندان موظف به برخورد کارساز با این شورشها نمی دید؛ هر چند، گاهی که این شورشها بالا می گرفت و بیم خطر برای خودوالی یا حکومت می رفت، نیروهای دولتی دست به کار می شدند و شورش را سرکوب می کردند.

این وضع برای اقلیتهای دینی که با همکیشانان در آنسوی مرز تماس داشتند، از حقوق خود آگاه شده و خود را با آنان می سنجیدند، رنج آور بود و بی گمان آمادگی داشتند که از هر جنبشی که بتواند مایه دستیابی آنان به حقوقشان شود، پشتیبانی کنند. انقلاب مشروطیت نقطه امید برای این اقلیتها به شمار می آمد، زیرا با توجه به جنبشهایی از این دست که در فرانسه، انگلستان و آمریکا رخ داده بود از پیامدهای يك انقلاب و مجلسی که بتواند حقوقشان را بر آورده سازد، آگاه شده و آماده بودند جان و مال خود را به پای پیروزی چنین انقلابی بریزند. بدین سان، اقلیتهای دینی نیز مانند دیگر گروهها، برای رسیدن به آزادی و حکومت قانون، سازمانها و انجمنهای مخفی برپا کردند که در میان آنها

○ حضور یهودیان در ایران پیشینه دو هزار

ساله دارد. آنان در سده نوزدهم به گویشی از زبان فارسی سخن می گفتند که با گویش مسلمانان فرق داشت و بیشتر خطّ عبری را برای نوشتن مطالب فارسی به کار می بردند.

آنان به ادبیات ایران عشق می ورزیدند و نیز به دلایل تاریخی، احساس گونه‌ای یگانگی تاریخی و فرهنگی با ایرانیان داشتند و بر سر هم ایران دوست بودند، ولی با همه این پیوندها، از سوی ایرانیان مسلمان آزار می دیدند و تحقیر می شدند.

مخالف اسلام به شمار می‌آوردند.^{۱۵}

الف- ارمنیان و انقلاب مشروطیت

چنان که گفته شد، ارمنیان نیز مانند دیگر گروهها برای رسیدن به آزادی و ایستادگی در برابر دولت خودکامه، سازمانها و انجمنهایی برپا کردند. پرواند ابراهامیان بر آن است که برخی از این انجمنها پیش از انقلاب مشروطیت برپا شده بوده، ولی اسماعیل راین در کتاب انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت با نام بردن از انجمنهایی مانند انجمن ارمنه (داشناک) در رشت به ریاست میرم داودیان و اتحادیه ارمنه تبعه ایران، زمان پیدایش آنها را پس از صدور فرمان مشروطیت دانسته و افزوده است که برپایی آنها نه با هدف بیدار کردن افکار عمومی، بلکه برای پاسداری از آزادی و حقوق به دست آمده بوده است.^{۱۶} «کمیتة جهانگیر» از دیگر سازمانهایی بود که ارمنیان با همکاری مسلمانان پس از مشروطیت برای پاسداری از دستاوردهای انقلاب مشروطیت به راه انداختند.^{۱۷} ارمنیان از راه این گونه انجمنها و سازمانها به میدان مشروطیت گام نهادند و پس از پیروزی انقلاب و پیش از استبداد صغیر توانستند يك کرسی در مجلس شورای ملی به دست آورند. آنان حتّاً برای جلوگیری از مخالفت‌های احتمالی، حاضر شدند و کالت خود را به آیت‌الله طباطبایی بسپارند.^{۱۸} کینه دولت نسبت به مشروطه خواهان، گریبانگیر ارمنیان نیز شده بود و از همین رو برخی از آنان برای جلوگیری از دست‌اندازی دولت به جان و مالشان، خانه‌هایی نزدیک سفارتخانه‌های انگلستان و روسیه (در قلهک و زرگنده) خریدند یا اجاره کردند و به فعالیت‌های ضد استبدادی ادامه دادند.^{۱۹}

در تبریز، پیش از استبداد صغیر، در سایه جنگ‌های فرقه‌ای در قفقاز، میان مسلمانان و ارمنیان برخوردهایی صورت می‌گرفت که احساسات ضد مسیحی را برمی‌انگیخت، ولی با کاردانی رهبران دینی و حاکمان محلی، این اختلافها در تبریز دامن‌دار نشد، هر چند روزنامه‌هایی چون تربیت از ارمنیان و حبل‌المتین از مسلمانان پشتیبانی می‌کردند.^{۲۰} در دوران استبداد صغیر، به علّت وجود دشمن مشترک، یعنی دولت خودکامه،

○ یهودیان که بیشتر دست‌اندرکار بازرگانی بودند، دارای چشمگیر داشتند و همین، زمینه‌ساز دست‌اندازی مردمان متعصب و فرمانروایان آزمند شده بود. این دست‌اندازیها در دو دهه پایانی سده نوزدهم (از ۱۲۸۶ تا ۱۳۰۰) در سایه فقر سراسری، در اصفهان، کاشان، شیراز و کرمانشاه بالا گرفته بود. بزرگترین آشوبها در این زمینه در اصفهان روی داد که یکی از روحانیون، راه ستیز تحقیرکننده با یهودیان در پیش گرفت. در شیراز نیز ایلخان قشقایی پشت ماجرای یهودستیزی قرار داشت و مایه بی‌خانمانی پنج هزار یهودی شد.

میان ارمنیان و مسلمانان تبریز همدلی پدید آمد. در حالی که تا چند ماه پیش از آن بیم خونریزی می‌رفت، در آن هنگام آنان با یکدیگر مهربان و در نهان با آزادیخواهان همدست شده بودند.^{۲۱} گرچه کشته شدن يك بازرگان ایرانی در قفقاز و پیمان ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان احساساتی ضد مسیحی و ضد ارمنی پدید آورده بود، ولی همکاری ارمنیان و مسلمانان به سستی نگرانید.^{۲۲} همکاری و همسازی ارمنیان و مسلمانان به گونه‌ای بود که نیروهای دولتی برای جلوگیری از گسترش مشروطه خواهی به روستاهای ارمنی نشین نزدیک تبریز نیز حمله می‌کردند.^{۲۳} احساسات این دو گروه به اندازه‌ای نزدیک شده بود که پس از کشته شدن یکی از آزادیخواهان ارمنی در تبریز، مسلمانان و ارمنیان چنان تشییع جنازه‌ای از وی کردند که روزنامه ناله ملت نوشت:

«الحق والانصاف که آذربایجان نه بلکه ایران تا بوده جنازه احدی از بزرگان و اشراف و رجال مملکت

جلسات سخنرانی، دوشادوش مردان ارمنی و دیگران پیش می‌رفتند. از سرشناس‌ترین آنان می‌توان از آن‌ها به همسر پیرم خان یاد کرد.^{۲۶}

در گیلان، گذشته از کسانی چون پیرم خان، دیگر ارمنیان مانند مسیو یقیکیان، در کنار مجاهدین با استبداد می‌جنگیدند و به راه‌اندازی حزب می‌پرداختند.^{۲۷} در زمینه فعالیت مجاهدان ارمنی، گزارشی درباره ارمنیان اصفهان دیده نشده است، هر چند شمار ارمنیان ساکن جلفای اصفهان چشمگیر بوده است. آسوریان نیز بعنوان یکی از اقلیت‌های مسیحی (نستوری) چندان نقشی در پیروزی انقلاب مشروطیت نداشتند. آنان پیرامون دریاچه ارومیه زندگی می‌کردند و بیشتر کشاورز و بی‌سواد بودند و برخلاف ارمنیان، پیوند چندانی با غرب نداشتند.

به هر رو، ایستادگی و دل‌آوری ارمنیان سبب شد که آنان امتیازاتی بیش از دیگر اقلیت‌های دینی به دست آورند و در سنجش با دیگر اقلیت‌ها که یک کرسی در مجلس شورای ملی داشتند، پس از فتح تهران دو کرسی در مجلس به دست آوردند.^{۲۸} در انقلاب مشروطیت، نقش ارمنیان خارج از کشور را نباید از یاد برد.

۱- نقش ارمنیان خارج از کشور

ارمنیان بعنوان یک گروه نژادی و دینی در ارمنستان، آذربایجان، روسیه و ایران و ترکیه عثمانی پراکنده بودند. آنان، بویژه کسانی که در خاک عثمانی می‌زیستند، در فضای خردکننده‌ای که دولت عثمانی برای آنان پدید آورده بود، به سختی روزگار می‌گذرانند و دیگر ارمنیان باشند سرزمین‌های همسایه می‌کشیدند با همه امکانات به هم‌کیشان خود یاری رسانند و آنان را از این زندگی مصیبت‌بار برهانند.^{۲۹} در روسیه نیز تزارها فعالیت ارمنیان را محدود کرده بودند و جوانان ارمنی با تبلیغات و تظاهرات، راهکاری برای اتحاد همه ارمنیان می‌جستند. رهبران انقلابی ارمنیان، در نشست‌ها و سفرهای خود، نقشه‌هایی برای مبارزات مشترک طراحی کردند و بدین‌سان زمینه پیدایش حزب «دانشاکسیون» فراهم شد.

پایه‌گذاران برجسته این حزب، سه ارمنی به نام‌های

○ با توجه به وضع اقتصادی ایران و زندگی ایرانیان در سده نوزدهم، می‌توان گفت که تعصب دینی، به تنهایی انگیزه دست‌اندازی به زندگی اقلیت‌ها نبوده، بلکه در بسیاری موارد، همچون ابزاری برای مشروعیت بخشیدن به منافع شخصی مهاجران به کار گرفته می‌شده است. واقعیت این است که افزایش مهاجم به اقلیت‌های دینی، در سنجش با سال‌های پیش از سده نوزدهم، بیشتر از فقر همگانی و غرب ستیزی برمی‌خاست که در میان مسلمانان گسترش یافته بود. از سوی دیگر، بر پایه قوانین اسلامی، اقلیت‌های دینی که جزیه می‌پرداختند می‌بایست از سوی دولت پشتیبانی می‌شدند، ولی دولت قاجار از یک سو گرفتار تنگنای مالی بود و نمی‌توانست نیروهای کارآمدی برای جلوگیری از این تجاوزات فراهم کند و از سوی دیگر برای پرهیز از رویارویی و درگیری با متعصبان، خود را چندان موظف به برخورد کارساز با این شور‌شها نمی‌دید.

را بدین وضع و ترتیب و عزت و اجلال حمل نموده و در حق هیچ یک از شهدای حریت این احترام فوق‌العاده امرعی نداشتند.^{۲۴}

این احساسات، پس از پیروزی، در مراسم دعای شکرانه که به گونه مشترک از سوی مسلمانان و ارمنیان برگزار شد، به خوبی نمود یافت.^{۲۵}

جانفشانی و ایستادگی در برابر استبداد، به مردان ارمنی محدود نمی‌شد، بلکه زنان ارمنی نیز در همه کارها از اسلحه‌رسانی گرفته تا پرستاری و برگزاری

اعضای آن ارمنی بودند. فرق اساسی کمیته برق با کمیته ستار در مرانامه‌های آنها بود: کمیته برق از مرانامه سوسیالیستهای انقلابی پیروی می‌کرد ولی کمیته ستار خود را سوسیال-دموکرات اجتماعیون عامیون می‌خواند.^{۳۸} همچنین بسیاری از ارمنیان از ماورای قفقاز به تبریز روی آورده بودند و از فدائیان ستارخان به‌شمار می‌رفتند.^{۳۹} در کتاب حماسه پیرم، از ۵۸ ارمنی که در جنگهای مشروطه‌خواهی شرکت جستند و جان خود را از دست داده‌اند نام برده شده است که زادگاه چهل تن مشخص شده است. زادگاه هشت تن از آنان شهرهای ایران مانند تبریز، تهران و اصفهان بوده و دیگران در آن سوی مرزهای ایران در قفقاز، ارمنستان و ترکیه زاده شده بوده‌اند.^{۴۰} این ارقام گویای مشارکت گسترده ارمنیان خارج از کشور در ستیز با استبداد است.

۲- پیرم خان و کارنامه‌اش

پیرم خان یکی از برجسته‌ترین چهره‌های ارمنی در انقلاب مشروطیت است. او که یک مبارز ساده ارمنی و هدفش مانند دیگر جوانان ارمنی، استقلال ارمنستان بود، رفته‌رفته در صف مبارزان مشروطه‌خواه و سپس در

○ در دوران استبداد صغیر، به علت وجود دشمن مشترك، یعنی دولت خودکامه، میان ارمنیان و مسلمانان تبریز همدلی پدید آمد. در حالی که تا چند ماه پیش از آن بیم خونریزی می‌رفت، در آن هنگام آنان با یکدیگر مهربان و در نهان با آزادیخواهان همدست شده بودند. همکاری و همسازی ارمنیان و مسلمانان به گونه‌ای بود که نیروهای دولتی برای جلوگیری از گسترش مشروطه‌خواهی به روستاهای ارمنی نشین نزدیک تبریز نیز حمله می‌کردند.

سپتاپور میکائیلیان، سیمون زاواریان و رستم زوریان بودند.^{۳۰} شعار اصلی آنان، پیوستن ارمنستان روسیه به ارمنستان عثمانی و استقلال ارمنستان بود.^{۳۱} از دیگر حزبها بارهبری ارمنیان، حزب «اجتماعیون عامیون» بود که در ۱۹۰۴ در باکو از سوی گروهی از مهاجران که زمانی در حزب سوسیال دموکرات روسیه فعالیت می‌کردند، پایه‌گذاری شد. آنان با راه‌اندازی «باشگاه همت»، بسیاری از کارگران ایرانی را که شمارشان نزدیک به یکصد هزار تن بود، جذب کردند.^{۳۲} از شعارهای این حزب، برابری همه شهروندان بی‌توجه به مذهب و نژاد و جدایی دین از سیاست بود. وابستگان به این حزب، برای پشتیبانی مشروطه‌خواهان به تهران و تبریز و دیگر شهرها آمدند. و دسته‌ای از آنان به نام مجاهدان قفقازی در تبریز به نیروهای ستارخان پیوستند و در نبردها شرکت جستند. در میان نامدارترین سران آنان می‌توان از آیدین پاشا و ورامیان و سرفدائی سبح یاد کرد.^{۳۴}

گذشته از همکاری این دو حزب در ایران، ارمنیان در خارج از کشور نیز با برگزاری نشستها و سخنرانیها از مشروطه‌خواهان پشتیبانی می‌کردند. برای نمونه، در یکی از نشستها که در استانبول برگزار شد، رهبر ارمنیان به زبان ارمنی به ستایش آزادیخواهان ایران و خیزش ملی ایرانیان پرداخت و پیرامون همکاری و صمیمیت میان ایرانیان ارمنی و مشروطه‌خواهان سخن گفت.^{۳۵} همچنین در نشست در اوئیون فرانسه، رهبر حزب دانشاکیون از سوی ارمنیان در پشتیبانی از مشروطیت در ایران سخنرانی کرد.^{۳۶}

حتا برخی از روسهای ارمنی پنهانی راهی ایران شدند و در گیلان و تبریز به صف مبارزان پیوستند تا با نیروهای دولتی بجنگند. به علت پر شمار بودن ارمنیان در گیلان، دو کمیته ستار و برق تشکیل شد که در هر یک گروهی مسلمان و ارمنی حضور داشتند. در کمیته ستار که در خانه معزالسلطان برپا شده بود، سه ارمنی به‌نامهای پیرم، آرداشس و نرسی فعالیت داشتند.^{۳۷} پس از چندی پیرم از کمیته ستار دوری گزید و در انزلی کمیته برق (در برخی منابع کمیته ستاره) را به راه‌انداخت که سه تن از

و سه روسی در شرایطی بسیار سخت و توان فرسا موفق به فرار کم مانند از آن جهنم سفید شدند. بیرم از راه ژاپن و چین به ایران آمد و در سلماس با زنی از ارمنیان آشنا شد که این آشنایی به ازدواج انجامید. او چندی آموزگار دبستان بود؛ سپس به رشت رفت و در کارخانه آجری به کار پرداخت تا اینکه توفان انقلاب مشروطیت برپا شد. در دوران استبداد صغیر، بیرم خان به دستور کمیته دانشناکسیون وارد مبارزات شد و دیری نگذشت که کمیته برق را برای ایجاد هماهنگی در برابر کارگزاران استبداد به راه انداخت و توانست به یاری مجاهدان گیلان و رشت، شهرداری انزلی را بگیرد.

پس از فتح تهران، هیأت مدیره‌ای تشکیل شد و بیرم را به ریاست شهربانی برگزید. این گزینش ناخرسندی بسیاری کسان را به دنبال داشت، زیرا مسلمانان سپردن شهربانی به دست یک غیرمسلمان را بر نمی‌تافتند و احساسات ضد ارمنی در میان مسلمانان آشکار بود.^{۴۱} دانشناکسیون نیز با این کار موافقت نداشت و در نامه‌ای از بیرم خواستند مسئولیت خود را پایان یافته تلقی کند و به صف مبارزان ارمنی در راه استقلال ارمنستان بیوندد.^{۴۲} ولی بیرم این وظیفه را هنوز پایان یافته نمی‌دانست و پس از چندی به فرماندهی سپاهی برای رویارویی با نیروهایی که محمدعلی شاه تدارک دیده بود رفت و شورشیان را سرکوب کرد. او که به گاریالدی ایران شهرت یافته بود^{۴۳}، به هنگام نخست‌وزیری مستوفی الممالک مأموریت یافت همهٔ سلاحهای در دست مردم را جمع‌آوری کند که برخی از مجاهدان همچون ستارخان و باقرخان در برابر این ایستادند. بیرم خان آنان را محاصره کرد و همکاران پیشین خود را خلع سلاح کرد. این کار بعنوان یکی از رویدادهای پرسش برانگیز در مبارزات و زندگی بیرم خان مطرح است و پژوهشگران و تاریخ‌نگاران در تأیید یا مخالفت با آن مطالبی نگاشته‌اند. سرانجام بیرم در راه استقرار مشروطیت، در جنگی با سالارالدوله جان خود را از دست داد. در مراسم به خاک سپردن بیرم، با آنکه مسلمان نبود و بسیاری کسان دلخوشی از او نداشتند، هزاران تن در خیابان ایستادند و به جنازهٔ او ادای احترام

رأس آزادیخواهان فاتح تهران قرار گرفت و سرانجام جان خود را بر سر باورهایش گذاشت.

بیرم داوودیان در ۱۸۶۸ در یکی از روستاهای گنجه چشم به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی را از مدرسه ارمنی همان روستا آغاز کرد. بیرم پس از چندی درس را رها کرد و به صف مجاهدان ارمنی پیوست. او همراه چند تن از یارانش به گردشگری و شناخت سرزمین ارمنستان پرداخت و مصیبت‌هایی را که بر سر مردمان آن دیار می‌آمد از نزدیک دید و در پی اتحاد مجاهدان پراکنده برآمد. او همراه گروهی از جوانان ارمنی برای مبارزه با ستمگریهای دولت عثمانی به مرز عثمانی و روسیه رفت، اما مرزداران روسی بر آنان یورش بردند و تنی چند از جمله بیرم دستگیر شدند. بیرم در دادگاهی که دو سال پس از این رخداد برگزار شد به ۲۴ سال زندان و تبعید با اعمال شاقه محکوم شد.

تبعیدگاه او جزیرهٔ ساخالین تعیین شد، ولی بیرم پس از چندی همراه یک ارمنی ایرانی تبار به نام هوهانس

○ پس از کشته شدن یکی از آزادیخواهان

ارمنی در تبریز، مسلمانان و ارمنیان چنان تشییع جنازه‌ای از وی کردند که روزنامهٔ ناله ملت نوشت:

«الحق والانصاف که آذربایجان نه بلکه ایران تا بوده جنازه احدی از بزرگان و اشراف و رجال مملکت را بدین وضع و ترتیب و عزت و اجلال حمل ننموده و در حق هیچ یک از شهدای حریت این احترام فوق العاده را مرعی نداشتند.»

این احساسات، پس از پیروزی، در مراسم دعای شکرانه که به گونهٔ مشترک از سوی مسلمانان و ارمنیان برگزار شد، به خوبی نمود یافت.

کردند. در مراسم تدفین او، نمایندگان دولت، ارمنیان و غیر ارمنیان ایرانی از همه طبقات حضور داشتند.^{۴۴}

درباره کارنامه پیرم خان به هنگام ریاست شهربانی، دیدگاهها یکسان نیست. برخی کسان او را به هم کیش سالاری متهم کرده اند زیرا بسیاری از همکیشان خود را در شهربانی و دیگر دستگاههای دولتی به کار گماشت. گروهی دیگر رفتار او با بزرگانی چون شیخ فضل‌النوری، ستارخان، باقرخان و همچنین شکست خوردگان در جنگها را نکوهش کرده اند؛ شماری نیز او را بعنوان مبارزی که خشم روسها را برانگیخت می شناسند. شاید بتوان گفت که در این گونه اظهار نظرها، سلحشوری، تفاوت دینی او با اکثریت شهروندان و انگیزه های سیاسی پیرم خان تا اندازه ای نادیده گرفته شده است. بی گمان از یک مسیحی نباید انتظار داشت باور و احترامی بیش از خود مسلمانان به بزرگان دینی شان داشته باشد. پیرم خان همچون دیگر فاتحان تهران درباره شیخ فضل‌النوری می اندیشید؛ گذشته از آن، او اجراکننده دستور مجلس و ناگزیر از گرفتن سلاح از دست همزمان پیشین خود بود. به هر روی، زندگی پیرم خان را با همه خطاهایش می توان در چند واژه خلاصه کرد: «مبارزه تا استقرار آزادی».

ب- زردشتیان و انقلاب مشروطیت

زردشتیان نیز در انقلاب مشروطیت دست داشتند، ولی کارشان همچون ارمنیان، برداشتن سلاح و حضور در جنگ نبود، بلکه با توانایی مالی خود در پیروزی انقلاب کارساز افتادند. ملک زاده در فهرست کسانی که در کمیته انقلابی بوده اند از دو تن زردشتی به نامهای اردشیر جی^{۴۵} و ارباب گیو یاد کرده است.^{۴۶} برخی از اعضای انجمنهای مخفی برای پیشبرد مقاصدشان گذشته از آنکه می کوشیدند سرداران بختیاری و قشقایی را با خود همراه کنند، از کمک تجار تخانه های معتبر کسانی چون جمشیدیان و جهانیان نیز که هر دو از زردشتیان بودند، بهره می جستند.^{۴۷}

پشتیبانی بازرگانان زردشتی از آزادیخواهان برایشان گران تمام شد، تا آنجا که دو تن از بازرگانان سرشناس زردشتی یعنی فریدون زردشتی در تهران و ارباب پرویز

در یزد را به بهانه مشروطه خواهی کشتند.^{۴۸} ولی شگفتی آور اینکه برخلاف قوانین اسلام، قاتلان که می بایست تنها به پرداخت دیه محکوم شوند، به ملاحظه احساسات عمومی و برای دادن پاسخ دندان شکن به هواداران استبداد، به شلاق و تبعید محکوم شدند و در اجرای حکم چنان تندروی کردند که سه تن از نه تن محکوم در زیر شلاق جان دادند.^{۴۹} پس از این رویداد، زردشتیان همچنان تهدید می شدند و به راحتی نمی توانستند فعالیت کنند.^{۵۰} محمدعلی شاه نیز می کوشید به کشمکشها میان زردشتیان و مسلمانان در یزد دامن زند.^{۵۱} اما برخی زردشتیان همچنان به فعالیت خود ادامه دادند. کسانی چون ارباب جمشید و اردشیر جی حتی به بست نشینان در سفارت انگلیس کمک می کردند.^{۵۲} پس از آنکه فرمان مشروطیت صادر شد، زردشتیان برخلاف ارمنیان و یهودیان که پذیرفتند مسلمانان نمایندگیشان را در مجلس داشته باشد، ارباب جمشید را بعنوان نماینده راهی مجلس کردند. در برابر مخالفت هایی که با این کار می شد، بهبهانی گفت «طایفه زردتشت بر مملکت ایران حق آب و خاک دارند و بزرگان این طایفه در خارج تحصیل نموده و تربیت شده می باشند و در پارلمان انگلیس و کیل دارند» و بدین سان از ارباب جمشید پشتیبانی کرد و دیگران ناچار دم فرو بستند. گفته می شد که ارباب جمشید برابر این پشتیبانی، رشوه داده است.^{۵۳} ارباب جمشید به علت توانمندیهایی که داشت بعنوان یکی از کارپردازان (مبشران) مجلس برگزیده شد.^{۵۴} هنگام بحث درباره قانون اساسی، کسانی اصل هشتم را که «اهالی مملکت ایران» را «در مقابل قانون متساوی» می شناخت، مخالف اسلام می دانستند. زردشتیان در برابر آنان ایستادند و گذشته از نامه هایی که در پشتیبانی از قانون اساسی به مجلس فرستادند، در روزنامه ها نوشتند که درونمایه این قانون از «حقوق حقه بشری» است.^{۵۵}

در واقع اصل هشتم قانون اساسی محل ستیز شریعت خواهان و مشروطه خواهان بود که اصرار داشتند شهروندان، بی ملاحظه دین و مذهب در پیشگاه قانون برابر باشند.^{۵۶} گفتنی است که برخی زردشتیان از ترس هواداران استبداد از مشروطیت پشتیبانی

۴. ریچارد کاتم، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، ص ۷۹.
5. Nikki R. Keddie, "Religious Forces in Eighteenth - and Nineteenth - Century Iran". In the Cambridge History of Iran, Vol. 7, ed. by Ilya Gershevitch. (Cambridge: Cambridge University, 1968), p. 731.
۶. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۵۸-۳۵۱.
۷. ریچارد کاتم، همان، ص ۸۸.
۸. محمد محیط طباطبایی، «تشکیلات عدلیه قدیم و جدید و خاطراتی از آن»، و حید، شماره ۲۳۷ (۱۳۵۷) صص ۱۵-۳.
۹. ریچارد کاتم، همان، ص ۹۵.
۱۰. همان، ص ۹۶.
۱۱. بی نام، کتاب آبی، ترجمه احمد مشیری، ج ۱، ص ۳۸.
۱۲. اسماعیل رائین، انجمن های سری در انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۸۲.
۱۳. فریدون آدمیت، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران، ص ۲۱۵.
۱۴. ناظم الاسلام کرمانی، همان، ص ۲۰۹.
۱۵. همان، ص ۲۵۷.
۱۶. اسماعیل رائین، همان، ص ۱۸۲.
۱۷. اسماعیل رائین، پیرم خان سردار، ص ۸۰.
۱۸. ناظم الاسلام کرمانی، همان، ص ۴۹۵.
۱۹. مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۵، ص ۹۸۹.
۲۰. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۴۵.
۲۱. همان، ص ۱۵۸.
۲۲. ریچارد کاتم، همان، ص ۸۹.
۲۳. بی نام، کتاب نارنجی، ترجمه حسین قاسمیان و احمد مشیری، ج ۲، ص ۳۷.
۲۴. احمد کسروی، همان، ص ۷۶۷.
۲۵. بی نام، کتاب آبی، ترجمه احمد مشیری، ج ۴، ص ۷۸۰.
۲۶. غوکاس کاراپتیان، حماسه پیرم، ص ۶۴۷.
۲۷. مهدی ملکزاده، همان، ج ۵، ص ۱۰۴.
- * احمد کسروی در کتاب خویش عکسی از مارشیون پیشوای آسوریان به چاپ رسانده است. اما توضیحی در مورد فعالیت آسوریان ننوشته است. ر. ک. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۴۶۸.
۲۸. پروآند ابراهامیان، همان، ص ۱۲۷.
۲۹. غوکاس کاراپتیان، همان، ص ۵۳.
۳۰. اسماعیل رائین، پیرم خان سردار، ص ۴۲.
۳۱. همان، ص ۴۵.

نمی کردند. حتّاً پس از به توپ بسته شدن مجلس، انجمن ناصری زردشتیان کرمان در تلگرامی از اقدامات محمدعلی شاه در زمینه ایجاد آسایش تقدیر کرد؛^{۵۷} هر چند اعضای انجمن برخلاف دیگر تلگراهایی که به مرکز فرستاده شده بود، نظر صریح خود را در مورد مشروطیت ابراز نکرده بودند. چنین می نماید که آنان تنها برای دور کردن خطر هواداران استبداد این تلگرام را فرستاده و در دل با مشروطه خواهان همراه بوده اند. پس از استبداد صغیر، حتّاً قاتل زردشتیان که مورد پشتیبانی محمدعلی شاه بود و به کیفر نرسیده بود (صنیع حضرت)، برخلاف نص صریح شریعت به دستور بهبهانی به اعدام محکوم شد و زردشتیان با شادمانی بسیار، آنرا از مزایای مشروطیت دانستند.^{۵۸}

پ - یهودیان و انقلاب مشروطیت

در مورد یهودیان و نقش آنان در انقلاب مشروطیت مطلب مستندی در دست نیست، امّا نامشان در گفته ها و نوشته های مخالفان مشروطه آمده است، بدین گونه که در مواردی مشروطه خواهان را یهودی خوانده اند. برخی از آنان نیز با تهدید می کوشیده اند یهودیان را در برابر مشروطه خواهان برانگیزند.^{۵۹} در پاره ای شهرها هم در سایه آشفتگیهای پس از انقلاب، کسانی به محله های یهودی نشین یورش می بردند که همین باعث شد بسیاری از یهودیان به فلسطین کوچ کنند.^{۶۰} یهودیان در برابر انقلاب مشروطیت ایستار روشنی نداشتند؛ نه آنرا تأیید کردند، نه با آن مخالفت ورزیدند. پس از پاگرفتن مجلس شورای ملی نیز بهبهانی را بعنوان نماینده خود در مجلس معرفی کردند که البته این کار نشان دهنده بی علاقه گی آنان به مشروطیت نبود، بلکه به علت مخالفت هایی که با حضور آنها در مجلس می شد دست به چنین گزینشی زدند، به امید آنکه در آینده بتوانند کسانی را از خودشان به مجلس بفرستند.^{۶۱}

پی نوشت:

۱. پروآند ابراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و فتاحی، ص ۹۱.
۲. همان، ص ۲۴.
۳. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۶، ص ۱۹۰.

۳۲. یروآند ابراهامیان، همان، ص ۹۹.
 ۳۳. احمد کسروی، همان، ص ۷۲۶.
 ۳۴. غوکاس کاراپتیان، همان، ص ۴۱.
 ۳۵. مهدی ملکزاده، همان، ج ۵، ص ۱۰۲۴.
 ۳۶. همان، ج ۵، ص ۱۰۲۶.

منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یروآند. ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی، ۱۳۷۷.
 آدمیت، فریدون. فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت ایران. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۴۴.
 بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران. چاپ چهارم. تهران: انتشارات زوار، ۱۳۷۱.
 تفرشی حسینی، سید احمد. روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۱.
 راین، اسماعیل. انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت. چاپ دوم. تهران: انتشارات جاویدان، ۲۵۳۵.
 راین، اسماعیل. پیرم خان سردار. چاپ دوم. تهران: انتشارات جاویدان، ۲۵۳۵.
 سفری، محمدعلی. مشروطه‌سازان. تهران: نشر علمی، ۱۳۷۰.
 کاتم، ریچارد. ناسیونالیسم در ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۱.
 کاراپتیان، غوکاس. حماسه پیرم، چاپ دوم. تهران: انتشارات جاویدان، ۲۵۳۵.
 کرمانی، ناظم الاسلام. تاریخ بیداری ایرانیان. چاپ چهارم. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳.
 کسروی، احمد. تاریخ مشروطه ایران. چاپ هفدهم. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۳.
 محیط طباطبایی، محمد. تشکیلات عدلیه قدیم و جدید و خاطراتی از آن، و حید، ش ۲۳۷، (۱۳۵۷)، صص ۱۵-۳.
 ملکزاده، مهدی. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. چاپ چهارم. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
 بی‌نام. کتاب آبی، ترجمه احمد مشیری. چاپ دوم. تهران: نشر نو، ۱۳۶۵.
 بی‌نام. کتاب نارنجی. ترجمه حسین قاسمیان و احمد مشیری. چاپ دوم. تهران: نشر نور، ۱۳۶۷.
 Keddie, Nikki R. "Religious forces in Eighteenth - and Nineteenth - Century Iran". in the Cambridge History of Iran. Vol. 7. Edited. by Ilya Gershevitch. Cambridge: Cambridge University., 1968.
 ۳۲. یروآند ابراهامیان، همان، ص ۹۹.
 ۳۳. احمد کسروی، همان، ص ۷۲۶.
 ۳۴. غوکاس کاراپتیان، همان، ص ۴۱.
 ۳۵. مهدی ملکزاده، همان، ج ۵، ص ۱۰۲۴.
 ۳۶. همان، ج ۵، ص ۱۰۲۶.
 ***-مهدی ملکزاده، عقیده دارد که پیرم عضو کمیته ستار نبود. فقط با آنها دوستی داشته است. ر.ک. مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۵، ص ۱۰۵۰.
 ۳۷. اسماعیل راین، همان، ص ۶۴.
 ۳۸. همان، ص ۶۵.
 ۳۹. بی‌نام، کتاب نارنجی، ترجمه حسین قاسمیان و احمد مشیری، ج ۲، ص ۱۲.
 ۴۰. غوکاس کاراپتیان، همان، صص ۶۷۴-۷۶.
 ۴۱. بی‌نام، کتاب آبی، ترجمه احمد مشیری، ج ۴، ص ۹۱۷.
 ۴۲. غوکاس کاراپتیان، همان، ص ۵۵.
 ۴۳. یروآند ابراهامیان، همان، ص ۱۲۸.
 ۴۴. ریچارد کاتم، همان، ص ۸۸.
 ۴۵. اردشیر جی یکی از زردشتیان آزادیخواه و بنا به نوشته مهدی ملکزاده تابعیت انگلستان را پذیرفته بود. در خارج از کشور درس خوانده و با نظام حکومتی انگلستان آشنایی داشت و بنا به گفته‌ای عامل مؤثر در حرکت مشروطه‌خواهان به سوی سفارت انگلیس بوده است. ر.ک. مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲، ص ۳۷۲.
 ۴۶. مهدی ملکزاده، همان، ج ۲، ص ۲۳۹.
 ۴۷. ناظم الاسلام کرمانی، همان، ص ۳۵۸.
 ۴۸. احمد تفرشی حسینی، روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران، ص ۶۹.
 ۴۹. بی‌نام، کتاب نارنجی، ترجمه حسین قاسمیان و احمد مشیری، ج ۱، ص ۲۱۲.
 هر چند بنا به نوشته مهدی ملکزاده در توضیح این رخداد کسی کشته نشد. ر.ک. به: مهدی ملکزاده، همان، ج ۳، ص ۵۱۵.
 ۵۰. بی‌نام، کتاب آبی، ترجمه احمد مشیری، ج ۱، ص ۱۶۲.
 ۵۱. یروآند ابراهامیان، همان، ص ۱۱۲.
 ۵۲. ناظم الاسلام کرمانی، همان، ص ۵۰۵.
 ۵۳. همان، ص ۴۹۷.
 ۵۴. محمدعلی سفری، مشروطه‌سازان، ص ۴۷۸.
 ۵۵. احمد کسروی، همان، صص ۳۱۵-۱۶.
 ۵۶. بی‌نام، کتاب آبی، ترجمه احمد مشیری، ج ۱، ص ۴۲.
 ۵۷. مهدی ملکزاده، همان، ج ۴، ص ۹۲۱.
 ۵۸. ریچارد کاتم، همان، ص ۹۸.